



شهید علی قدوسی، عالمی مبارز و انقلابی

شهید آیت‌الله علی قدوسی در سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد. وی فرزند آخوند ملااحمد از روحانیان منطقه بود.

وی پس از آن که نزد پدر مقدمات تحصیل را در مکتب‌خانه فرا گرفت، به تحصیل در آموزشگاههای جدید روی آورد و در سن ۱۵ سالگی برای ادامه تحصیل راهی قم شد و در محضر اساتیدی از جمله امام خمینی و آیت‌الله بروجردی و شهید صدوقی کسب علم و فیض کرد و در سال ۱۳۳۱ به درجه اجتهاد رسید. از جمله همدرس‌هایش می‌توان به شهید مطهری و شهید بهشتی اشاره کرد که با هم در درس علامه طباطبایی حضور می‌یافتند. علامه طباطبایی به شیخ علی قدوسی علاقه داشت و دختر خود خانم نجمه سادات طباطبایی را به عقدش درآورد.

شهید قدوسی در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در جریان ملی شدن صنعت نفت با آیت‌الله کاشانی همکاری داشت و با فداپایان اسلام نیز ارتباط برقرار کرده بود و از حامیان شهید نواب صفوی بود. وی آموزشهای نظامی را در همان سالها در مناطق کوهستانی گذراند و در تهران در مقابل فعالیت‌های حزب توده جبهه‌گیری کرد.

شیخ علی‌اشاگردان و طرفداران نهضت‌امام خمینی بود و از سال ۱۳۴۱ به مبارزه با شاه پرداخت.

وی از اعضای گروهی از مدرسیین حوزه بود که بعدها به گروه یازده نفری موسوم شد و امروز با نام جامعه مدرسیین شناخته می‌شود. این گروه در سال ۱۳۳۷ و در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی در راستای مبارزه با رژیم پهلوی، اصلاح نظام آموزشی حوزه و ایجاد تحرک در شخصیتهای مبارز فعالیت می‌کرد. هیئت مدرسیین اولین تشکیلات منسجم روحانیات بود که در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ بسیار فعال بود و اعلامیه‌های بسیاری از سوی آن در سراسر کشور منتشر می‌شد. اسانسه‌ای این گروه در فروردین‌ماه سال ۱۳۴۵ به دست اعضای ساواک افتاد و اعضای آن تحت تعقیب قرار گرفتند. شهید قدوسی که مسئولیت



اطلاعات و اخبار را در این گروه بر عهده داشت، به همراه آیت‌الله ربانی شیرازی دستگیری و زندان قزل‌قلعه حبس شد و مورد شکنجه قرار گرفت؛ اما از آنجا که ساواک نتوانست مدارکی علیه وی پیدا کند، پس از چند ماه از زندان آزاد شد.

شیخ علی در تابستان سال ۱۳۴۵ به زادگاه خود بازگشت و در مسجد جامع تهران به اقامه نماز می‌پرداخت و پس از نماز از اسام خمینی در منبر یاد می‌کرد. چندین بار توسط ساواک تذکر دریافت کرد که نباید نامی از امام ببرد و چون نمی‌پذیرفت، سخنرانی‌اش تعطیل شد.

این مبارز انقلابی به خانواده‌های زندانیان انقلابی رسیدگی می‌کرد و با جوانان مبارز ضدطاغوت که در خطر التقاط فکری گرفتار آمده بودند، تماس داشت و ضمن نشسته‌های مختلف آنها را هدایت می‌کرد.

تشکیل مدرسه علمیه و مکتب توحید
آیت‌الله علی قدوسی پیش از انقلاب اهم فعالیت خود را صرف پراپزیری یک سامانه آموزشی نو و پرثمر کرد و به موازات فعالیت سیاسی و مبارزاتی با شاه، به همکاری شهید بهشتی اقدام به تأسیس مدرسه حقانی و مکتب توحید کرد و با اعمال شیوایی نو و کارساز، این دانشگاه آموزشی را در الگوی برای سایر مراکز آموزشی فرهنگی قرار داد.

این عالم فرزانه در سال ۱۳۳۹ مدرسه حقانی را تأسیس و با دعوت از اساتیدی با تجربه و انقلابی مانند آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله جنتی و آیت‌الله محمدی گیلانی بنیه علمی مدرسه را تقویت کرد. شاگردان این مدرسه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقش ویژه‌ای در ایجاد و اداره بعضی نهادهای افتاد کردند. آیت‌الله قدوسی مکتب توحید را در سال ۱۳۵۲ تأسیس کرد که هدف آن آشنایی بانوان با اعتقادات و مبانی فکری اسلام بود. این مجموعه به طول سال‌های پیش از انقلاب با آموزشهای اسلامی به زنان توانست نیروهای را پرورش دهد که در سیج زار نایز تحقق انقلاب نقش‌آفرینی کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این مرکز به حوزه علمیه خواران تبدیل شد. این عالم انقلابی در آستانه ورود امام خمینی به ایران، یکی از اعضای فعال کمیته استقبال بود.

مسئولیت‌های مهم و حساس
پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آیت‌الله قدوسی مدتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از سبوی امام خمینی برای رضایت خدا بود و نه تنها انقلاب اسلامی در قم شد و با ورود امام به قم، در دفتر بنیادگار انقلاب مشغول به خدمت گردید.

از دیگر مسئولیت‌هایش بعد از انقلاب این می‌توان به عضویت در شورای عالی قضایی و دادستانی کل انقلاب اشاره کرد. وی آیین‌نامه دادگاههای انقلاب را نوشت و چند تن از نیروهای معتقد به انقلاب را وارد سیستم قضائی کرد و همچنین برای تغییرات وزارت فرهنگ طرح‌هایی ارائه کرد.

آیت‌الله حاج شیخ علی قدوسی در ۱۵ مرداد ۱۳۵۸ با حکم مستقیم امام خمینی به عنوان دومین دادستان کل انقلاب اسلامی منصوب شد.

فضایل و مکارم شهید علی قدوسی

در مجله پاسدار اسلام آبان ۱۳۸۰ شماره ۳۳۹، مقاله‌ای با عنوان «زندگی، اندیشه و اخلاق آیت‌الله شهید علی قدوسی پرتوهای پرهیزکاری» چاپ شده است که در آن فضائل و مکارم شهید قدوسی بصورت مفصل و مبسوط تشریح گردیده است. بخش‌هایی از این مقاله را نقل می‌کرد:

در این مقاله در مورد اخلاص و بی‌ریایی شهید علی قدوسی آمده است:

«هرتین مهمی ویژگی که مورد نظرش بود، اخلاص در عمل و انجام تکلیف برای رضایت خدا بود و نه تنها خودش به این مهم اهتمام می‌ورزید، بلکه از دیگران هم انتظار داشت چنین باشند. این آدم باطن جلب توجه دیگران به مجالس وارد می‌شد و در پایین مجلس در پای افراد عادی می‌نشست. اهل وعظ و خطابه رسمی

شهید آیت‌الله علی قدوسی، دومین دادستان کل انقلاب اسلامی با حکم مستقیم امام خمینی بود که در یکی از حساس‌ترین

دوران‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
عهده‌دار این مسئولیت شد. وی نقش آفرینی اعلامیی در تحولات نخستین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و مبارزه با ضدانقلاب و تحول دادرسراها در برهه حساس شروع فعالیت‌شان داشت. این شهید داماد عالم عامل برجسته تفسیر و علوم قرآنی، مفسر بزرگ قرآن کریم، استاد بزرگ حوزه علمیه و صاحب تفسیر بسیار معروف «المیزان» علامه سید محمدحسین طباطبایی بود.

آیت‌الله علی قدوسی یک آقا‌زاده خاص
هم داشت که بر خلاف روال برخی آقا‌زاده‌هایی حرکت کرد که دنبال سوءاستفاده از شهرت پدر هستند و منفعت‌طلبی و ویژه‌خواری و کسب ثروت و شهرت از راه‌های نامعقول را در دستور کار قرار می‌دهند؛ محمد حسن قدوسی فرزند آیت‌الله قدوسی پس از مبارزات گسترده ضدطاغوت در دوران ستشاهی و خدمات انقلابی در خشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در اوایل جنگ تحمیلی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شتافت و یار و همسنگر شهید سید محمدحسین علم‌الهدی گردید و در رکاب وی در کربلای هویزه حسین‌وار به شهادت رسید و نامش به عنوان یکی از شهدای حماسه هویزه ثبت شد.

در این گزارش مروری می‌کنیم بر زندگینامه و خدمات پدر و پسر انقلابی، شهید آیت‌الله علی قدوسی و شهید محمد حسن قدوسی.

ادای احترام به شهید آیت‌الله علی قدوسی

دومین دادستان کل انقلاب اسلامی و فرزند شهیدش محمد حسین قدوسی

ستارگان پرفروغ

کامران پیروزعیاس

جز براساس احساس وظیفه شرعی نبود. کمتر حاضر

به مصاحبه با رسانه‌ها و صداوسیما می‌شد به ویژه اگر بنا بود از عملکردهای خود دفاع کند و می‌گفت: از چشم مردم افتادن بهتر از این است که انسان در دام نفس اسیر شود…

از ریاکاری نفرت داشت و نمی‌خواست عملی را که انجام داده، اظهار نماید و به رخ افراد بکشد و وجهه‌های فعال بود و اعلامیه‌های بسیار از او انتشار و کتابه هم نمی‌فهمانید که چنین و چنان کرده‌ام و این را هم نوعی تزویر می‌دانست.»

در این مقاله در مورد رعایت امور بیت‌المال و

در این مقاله در مورد فروتنی، زهد و ساده‌زیستی شهید قدوسی نوشته شده است:
«آیت‌الله قدوسی نهایت فروتنی را نسبت به دوستان و آشنایان و نیز مردمان عادی داشت. همیشه به همه پیش سالام بود و از تکیه و کبر و غرور بی‌بازی می‌جست. با وجود آن که به درجه اجتهاد رسیده بود، همچون یک انسان عادی پشت میز و با روی زمین می‌نشست. به همه سالام می‌نمود و جلوی پای هر استاد و طلبه‌ای بلند می‌شد…

او چنان در طول عمری اره‌انده زندگی می‌نمود

که گاهی قریصی نان را به دو نیم می‌کرد و از خوردن

بیشتر از نصف آن خودداری می‌نمود و زمانی لباسی

نسبتاً گرانبها را به ساتل رهگذر می‌داد و این در حالی

بود که از لحاظ امکانات مالی و اوضاع خانوادگی در

وضع مناسبی به سر می‌برد. یک بار که در مشهد

مقدس مشرف شده بود، سختیهایی بسیاری را تحمل

کرد. خودش می‌گوید یکبار که حدود دو الی سه ماه

در آنجا بودم، تنها وسیله‌ای که داشتم یک جاجیم بود

که شها در حرم روی آن می‌خوابیدم و غذایم نان خالی

و هلو می‌شدهی بود…

هر کس با او مانوس بود، اخلاص و بی‌تکلفی و

تخلق وی را به فضائل اسلامی می‌دید. در همان اوقاتی

که دادستان کل انقلاب اسلامی و عضو شورای عالی

قضائی بود، تنها و بدون هیچ پیرایه‌ای در خیابان‌های

قم حرکت می‌کرد. یکی از یارانش می‌گوید در روز

جمعه‌ای که فردایش(روز شنبه) به شهادت رسید، برای

صرف ناهار افتخار میزبانی او را داشتم، با کمال صفا

و اخلاص و بدون هیچ پیرایه و تکلف، پس از آن که

غذایش را خورد روی فرش اتاق خوابید و پس از کمی

استراحت، آخرین خداحافظی را با ما کرد. از پذیرفتن

هر نوع امتیاز مالی اجتناب می‌کرد و در تمام مدتی

که در مدرسه حقانی مشغول انجام وظیفه بود، حقوق

و پولی دریافت ننموده، حتی در موارد بسیاری از اموال

و به نیت خود یک ریال اگر اشتباه بود، باید در روز قیامت

پاسخگو باشد. در حق‌الناس هم بسیار حساس بود تا

جایی که دستور داده بود مشروبات توقیف شده را خالی

کرده و شیشه‌های آنها را به صاحبان‌شان برگرداند

چون خرید و فروش و استفاده از مشروبات الکلی حرام

است و می‌توان آن را توقیف کرد، اما شیشه‌های آنها

شامل حال این حکم نمی‌شود. برای این که درهای از

راه حق منحرف نشود، با احتیاط بسیار هر نوع راهی را

که امکان داشت غیرحق باشد سد می‌کرد و به همین

دلیل از پذیرفتن هر نوع هدیه‌ای امتناع می‌نمود…

در طول مدت تصدی دادستانی انقلاب هرگز

حقوقی برای خود منظور نداشت و از امکانات و مزایای

مالی که حق او بود، استفاده نکرد، در این که جواز

استفاده مشروع از این امکانات را خود به بسیاری از

افراد می‌داد. کاملاً مراقب بود که اموال شخصی با امور

بیت‌المال مخلوط نگردد. وقتی به سمت دادستانی

منصوب شد، به تهران آمد و چون در این شهر منزلی

نداشت، خانه یکی از روحانیون را اجاره کرده، حاضر

نشد در منازل مصادره‌ای سکونت اختیار کند. سیاست

مجاهدین خلق، با امتناع از تحویل سلاح‌های‌شان، ماهیت پلید و ضدمردمی و ضدانقلابی‌شان را نشان دادند.

بعد از صدور ۱۰ ماده‌ای، ستادی تحت عنوان «ستاد پیگیری اطلاعیه دادستانی کل انقلاب» به وجود آمد و شهید قدوسی پس از آن مبارزه قاطعانه‌ای را با سازمان منافقین آغاز کرد.

آیت‌الله قدوسی را باید از نخستین افشاکنندگان

چهره پلید و جنایتکارانهٔ گروهک تورروستی منافقین

دانست که در مقام دادستانی انقلاب در راستای

شناسایی و کشف نفوذی‌های این گروهک تورروستی

در دستگاه‌های مختلف کشور همت گماشت. پس از

انفجار دفتر نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۶۰ و شهادت

شهیدان رجایی و باهنر به دست عوامل جنایتکار

گروهک تورروستی منافقین، عناصر این گروهک برای

ردگم‌کنی، مسعود کشمیری از عاملین این جنایت را در

زمره شهدای حادثه انفجار دفتر نخست‌وزیری جا زدند

اما آیت‌الله قدوسی در مقام دادستانی کل با دکاوی

مثال‌زدنی به پرونده پروژه جنازسازی برای کشمیری از

سوی منافقین رسیدگی کرد و این موضوع را افشا کرد.

شهادت آیت‌الله قدوسی در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰

یک هفته پس از عروج شهیدان رجایی و باهنر،

در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰، آیت‌الله علی قدوسی دادستان

کل انقلاب اسلامی در دفتر دادستانی بر خیابان

بمب به شهادت رسید. پیکر شهید قدوسی پس از

تشییع در تهران به قم منتقل شد و در حرم حضرت

معمومه(سلام الله علیها) ارمید.

علی اصغر(حمید) اندوهگین، علی روستایی، علیرضا برهانی، علیرضا رحمانی، غلامرضا نمازی، کوروس رحیمی، مجتبی عطایی، مجید ایزدبخش، مجید ذبیاح، مجید ریاحی، مجید زواشکیانی، محمد ابراهیم ایوانی، محمدحسن قدوسی، محمدحسین مرادیان، محمدعلی خطیب، محمد مقصودلورا، محمد مهدی تهرانی، محمد رسول حسین‌زاده، محمدرضا رضایی، محمدمهدی دژم، محمود امیرخانی، محمود جلالی، محمود حیدری مقدم، محمود زیربافشانی، مسعود ارشادی‌هادی بناه، مهدی(شهید گنماف و مقفودالانر)، مهدی پورقریان، مهدی زارع‌پور، مهدی جهان‌بین، مهدی حبیبی، موسی یان، مه‌زادی خوشنویس‌های رضاییان‌هادی قربان‌یان وهاشم شیشه‌چی.

اسامی استادان شهید دانشگاه فردوسی مشهد چنین است: شهیدان سیف الله عبدالکریمی و حجت‌الاسلام قاسم صادقی.

شهدای کارمند دانشگاه فردوسی مشهد عبارتند از:

شهیدان: احمد نیکوکار، حمید حکمت‌پور، سید غلامرضا احمدی، سید علی افسریان و ناصر علی احمدی.

شهید محمدحسن قدوسی، آقا‌زاده‌ای خاکی و سادزیست و انقلابی

شهید محمدحسن قدوسی در سال ۱۳۳۶ در قم متولد شد. وی دروس ابتدایی و متوسطه را در قم گذراند. از اواسط دوره متوسطه در جریان مبارزات انقلابی قرار گرفت و بیشتر وقتش را صرف شرکت در مبارزات، پخش اعلامیه و مطالعات اسلامی می‌کرد و با اینکه خانواده‌اش از لحاظ مادی نیاززی نداشتند، ولی مدتی به کارگری و کار ساختمانی پرداخت.

پس از قبولی در دانشگاه مشهد، شروع به همکاری

با گروه‌های مسلمان و مبارز دانشگاه کرد و هر چه

بیشتر در متن مبارزات ضدطاغوت قرار گرفت.

در جریان مبارزات، یک بار نیز بازداشت و زندانی

شد. در ۱۷ شهریور در مشهد در یک درگیری مسلحانه

به شدت مجروح گردید و برای اینکه به دست ساواک

نیفتند، از یک بیمارستان به بیمارستان دیگر نقل مکان

می‌کرد. بعد از بهبود نسبی، با اینکه یک دستش از کار

افتاده بود، به نیاز به معالجه و استراحت بیشتر داشت، از

معالجه خودداری کرد و همچنان در مبارزات با رژیم

شاه، شرکت می‌کرد. آثار زخم و جراحات دستش باعث

راحت‌اش نمی‌بود به طوری که تا زمان شهادتش حدود

۱۳ بار عمل جراحی روی دستش صورت گرفت اما

اثر زخم و جراحت تا آخر عمر همچنان باقی ماند.

محمدحسن بعد از پیروزی انقلاب، ابتدا در

کمیته‌های تهران به خدمت مشغول شد و سپس به

مشهد بازگشت و در دانشگاه و بیرون از آن فعالیت

کرد. وی از عداوت از دوستانش انجمن اسلامی دانشگاه

مشهد را بنیان گذاشت و در آن به فعالیت‌های اسلامی-

انقلابی می‌پرداخت. بعد از تشکیل جبهه سازندگی، وارد

آن نهاد شد و مسئولیت گروه فرهنگی آن را به عهده

گرفت. در گروه فرهنگی علاوه‌بر فعالیت‌های مختلف

فرهنگی، به تشکیل شوراهای روستایی و آگاهی



۱۵شهریور ۱۳۶۰، امام خمینی پیامی با موضوع تجلیل از مقام شهیدان علی قدوسی دادستان کل انقلاب و وحید دستجردی رئیس شهرتانی صادر کردند. در این پیام آمده است:«با کمال تأسفد و تأثر

حجت‌الاسلام شهید قدوسی به دوستان شایسته و دفتر

پیوست. شهیدی عزیز که سالیان دراز در خدمت

تشکیل اردوهای سیاسی آیدینولوپیک با همکاری

عدای از دوستانتش بود. در این اردوها از مدرسان

حوزه و متفکران اسلامی برای تدریس و تحقیق دعوت

به عمل می‌آمد. محمدحسن در این اردوها به دلیل

آشنایی قبلی با اعضای جامعه مدرسیین وروحانیون

مبارز، جزو افراد بی‌ارتباط نیز نبود که ارتباط نزدیکیان

وروحانیون را برقرار کرد. وی برای پرمختازن شدن این

اردوها تلاش بسیاری کرد و خواهران و برادران بسیاری

در این اردوها به فراگیری دروس اسلامی پرداختند.

با اینکه کارهای بسیاری به وی پیشنهاد شد و

جاهای مختلفی به فکر و عملش نیاز داشتند، ولی

محمدحسن ترجیح داد که برای جهاد با کفر یعنی به

جبهه‌های جنگ برود و نماز عشق را در سنگر جهاد

به سر باززد و در جواب کسانی که وی را از این کار

منع می‌کردند، گفت: کار واقعی در جبهه‌های نبرد

است نه اینجا.

محمدحسن بسیار سادزیست بود و پنج سال با

یک دست کت و شلوار می‌گشت. موقع رفتن به جبهه

نیز یک شلوار فلانی از سیاه به وی دادند که چون قد

بلندی داشت، شلوار برایش کوتاه بود. خودش یک تکه

پارچه در شب اعزامش برای رفیع این نقیصه دوخت و به

شلوار اضافه کرد که باعث دو رنگ شدن شلوار شد. اما

همان را با کمال متانت پوشید و هرگز شکایتی نکرد

و ادعا نکرد که فرزند فلائی هستم و باید بهترین‌ها را

در اختیار قرار دهم.

محمدحسن به جبهه سوئسگرد رفت و به سپاه

هویزه که فرمانده آن شهید سید محمدحسین

علم‌الهدی از دوستان و هم دانشگاهی‌هایش بود، وارد

شد. با یک لحاظ جسمی بسیار ضعیف و معلول

بود، در عملیات شرکت می‌کرد و شب‌ها با نفوذ به صف

دشمن به مین‌گذاری مواضع آنها می‌پرداخت.

یک بار که برای ادامه با سام خمینی به همراه

دوستانش به تهران آمده بود، به پدرش شهید آیت الله

علی قدوسی گفت: من در جبهه‌ها احساش کردم زمانی

که دشمن حمله می‌کند و ما در محاصره خمپاره‌ها و

دشمن‌ن فر می‌گیریم و آن قدر خمپاره به طرف ما

شلک می‌شود که گویی از آسمان خمپاره می‌بارد؛

آن وقت است که معلوم می‌شود چه کسی خدایوست

است و موحد واقعی کیست. بعد از آن دوباره به جبهه

برگشت و در ۱۶ دی ۱۳۵۹ که همراه شهید سیدمحمد

حسین علم‌الهدی و یارانش در کربلای هویزه حسین‌وار

به شهادت رسید.

مزار شهید محمدحسن قدوسی در یادمان شهدای

هویزه است.

غریبه آشنا…

مریم عرفانیان



بساد، با تند کرد و شاخه‌های درختان را تکاند.

باقی‌مانده برگ‌های خشک بر زمین ریختند. پیرمرد

کتی را که از فرط کهنگی رنگ‌باخته بود، روی شانه

انداخت. نزدیک غروب بود و هوا رو به تاریکی می‌رفت.

آسمان ابری بود و پاهایش خسته. دلش خیلی گرفته

بود. کنار مغازه نشست؛ درست مثل همان شبی که او

را دیده بود. همین‌جا نشسته بود، کنار مغازه‌ای روبه‌روی